

بررسی و ارزیابی رویکرد گذشته‌انگاران به مکاشفه یوحنا

حمید بخشنده*

[تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۵/۷؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۱/۲۷]

چکیده

کتاب مکاشفه، رؤیا یا مکاشفه‌ای طولانی است که طبق دیدگاه سنتی، یوحنا رسول در هنگام تبعید در جزیره پتموس در دریای اژه دریافت کرد. مکاشفه یوحنا تنها نوشته پیش‌گویانه و نیز مکاشفه‌ای از مجموعه نوشته‌های رسمی عهد جدید است. درک مکاشفه یوحنا بسیار دشوار است، چراکه زبان آن بسیار استعاری است. در تلاش برای نشان‌دادن اسرار مکاشفه یوحنا، چهار رویکرد سنتی مطرح شده است: گذشته‌انگاری، آینده‌انگاری، تاریخ‌انگاری و معنویت‌انگاری. بنا بر رویکرد گذشته‌انگاری، هر پیش‌گویی کتاب مقدس واقعاً تاریخ است؛ دیدگاه گذشته‌انگاران پیش‌گویی‌های مکاشفه یوحنا را بیان رخدادهایی می‌داند که اندکی پس از نگارش مکاشفه، در کلیسای اولیه به وقوع پیوستند؛ همچنین، این مکاشفه خطاب به مسیحیانی نوشته شد که در قرن اول در امپراتوری روم زیر ستم بودند و امیدی به اوضاع سیاسی آینده نداشتند؛ به‌علاوه، پیام این نوشته آن بود که خدا خود وضعیت مزبور را تغییر خواهد داد و مؤمنان را از دست اشرار رهایی خواهد بخشید. افزون بر این، گذشته‌انگاری تعلیم می‌دهد که عهد خدا با اسرائیل در سال ۷۰ م. پایان یافت و کلیسای مسیحی جایگزین اسرائیل قدیم شد. مقاله حاضر، پس از اشاره به محتوای مکاشفه یوحنا و رویکردهای تفسیر سنتی به آن، مؤلفه‌های گوناگون رویکرد گذشته‌انگاری را می‌کاود، و در نهایت قوت‌ها و ضعف‌های رویکرد مزبور را بررسی می‌کند.

کلیدواژه‌ها: رؤیاهای مکاشفه یوحنا، رویکردهای سنتی به مکاشفه، گذشته‌انگاری، داوری‌ها بر اورشلیم، آمدن دوم مسیح.

مقدمه

کتاب مکاشفه یوحنا آخرین نوشته رسمی از مجموعه عهدین یا کتاب مقدس مسیحی است که نویسنده آن خود را یوحنا معرفی می‌کند (۱: ۱). برخی محققان معتقدند این یوحنا همان یوحنا رسول و پسر زبدي بود. اما برخی دیگر قائل‌اند که یوحنا رسول نمی‌تواند نویسنده این کتاب باشد؛ بلکه نویسنده آن، یوحنا شیخ یا پرزبیتراست (Barton, 2002, vol. 1: 130). کتاب مکاشفه سه بخش اصلی دارد: مقدمه (۱: ۱-۳: ۲۲)، رؤیاهای (۴: ۱-۲۲: ۵)، و خاتمه (۲۲: ۶-۲۰). راجع به بخش میانی (رؤیاهای) تفسیرهای متعددی وجود دارد (McKelvey, 2001: 88, 89).

در تفسیر مکاشفه یوحنا، برخی اندیشمندان رویکردی آینده‌انگارانه را اتخاذ کرده‌اند؛ سرنوشت بیت المقدس و نیز جنگ جهانی آینده، آن چیزی است که رویکرد آینده‌انگارانه از مکاشفه یوحنا بیان می‌کند. طبق ادعای این رویکرد، هولوکاست دیگری در آینده به وقوع خواهد پیوست؛ به تعبیر برخی از اندیشمندان آینده‌انگار، قطعه‌ای که اینک نواخته می‌شود «پیش‌درآمد آرماگدون» نام دارد (سایزر، ۱۳۸۶: ۳۰۹ و ۳۴۸). در نقطه مقابل آن، رویکرد گذشته‌انگارانه برداشت مزبور از مکاشفه و چشم‌انداز هراس‌انگیز آن از آینده را رد می‌کند؛ کنت ال. جنتری (Kenneth L. Gentry Jr.)، اندیشمند برجسته گذشته‌انگار، می‌گوید: «در کتاب مکاشفه، اکثر پیش‌گویی‌های پیش از باب ۲۰ مکاشفه با سقوط اورشلیم (۷۰ م.) تحقق یافت» (Gentry, Jr., 1992: 159). همچنین، آینده‌انگاران، پیشاهزاره‌گرایند و حال آنکه اکثر گذشته‌انگاران دیدگاهی پساهزاره‌گرایانه دارند. آیا تفسیر آینده‌انگارانه، که ویژگی برخی فرقه‌های پروتستان مانند ادونتیست‌ها و شاهدان یهوه است، یکسره در بیراهه گام برمی‌دارد؟ چگونه رویکرد گذشته‌انگارانه با نظرپردازی، به‌ویژه درباره باب‌های ۶-۲۰ از کتاب مکاشفه، به رد رویکرد آینده‌انگارانه مبادرت ورزیده است؟ در مقاله حاضر، نگارنده ابتدا به مضامین کتاب مکاشفه و چهار رویکرد تفسیری راجع به آن اشاره می‌کند؛ آنگاه، در بخش دوم با ذکر تعریفی از رویکرد گذشته‌انگاری، ابعاد گوناگون این رویکرد را می‌کاود؛ سپس، در بخش سوم شواهدی عینی از تفسیر گذشته‌انگارانه را برای رد دیدگاه آینده‌انگارانه بیان می‌کند؛ و در نهایت، رویکرد گذشته‌انگارانه به این مکاشفه را ارزیابی می‌کند.

۱. مکاشفه یوحنا و چهار رویکرد سنتی

مکاشفه یوحنا مشتمل بر آمیزه‌ای از سه ژانر است: مکاشفه‌ای، پیش‌گویانه و رساله‌ای؛ بدین معنا که از یک سو، این کتاب، بر اساس فراز (۱: ۱)، «مکاشفه» خوانده می‌شود اما از سوی دیگر، کتاب مکاشفه بر حسب کلمات آغازین دیگر آن (۱: ۳)، کتاب «نبوی» نیز تلقی می‌شود و یوحنا نیز خود را «نبی» معرفی می‌کند (۲۲: ۸-۹). از سوی سوم، مکاشفه یوحنا با چارچوبی نامه‌ای (در آغاز، ۱: ۴-۸ و پایان کتاب، ۲۲: ۱۰-۲۱) در بر گرفته شده است (Gundry & Pate, 1998: 11).

از آنجا که باید این کتاب را با لحاظ کلیت آن تفسیر کرد، داشتن تصور کلی از کتاب مکاشفه حائز اهمیت است؛ به بیان دیگر، قبل از پرداختن به تفسیر، نخست باید نمایی از مضامین آن در ذهن داشت. از این رو می‌گوییم کتاب مکاشفه با مقدمه‌ای (۱: ۸-۱) آغاز می‌شود که در آن، مؤلف کتاب و مخاطبان مد نظرش معرفی می‌شوند (Desrosiers, 2000: 20) و نیز اظهار می‌کند که «نبوت» راجع به اموری است که به زودی باید رخ دهد (۱: ۲-۳)، و رخداد اصلی آن، آمدن دوم عیسی مسیح است (۱: ۷): (Ladd, 1994: 670) و با خاتمه‌ای پایان می‌یابد که به خوانندگان درباره ارزش پیش‌گویی‌های مندرج در آن اطمینان می‌دهد. این ارزش مبتنی بر این واقعیت است که مسیح خود آشکارکننده نهایی این پیام است (Desrosiers, 2000: 23). اما بخش میانی مکاشفه یوحنا (رؤیاهای) بر ساختار ادبی کتاب مبتنی است که با تعبیر «در روح» (۱: ۱۰؛ ۴: ۱؛ ۱۷: ۳؛ ۲۱: ۱۰) بر آن دلالت شده است (Ladd, 1994: 670).

بر این اساس، کتاب مکاشفه یوحنا مشتمل بر چهار رؤیا است: نخستین رؤیا (۱: ۹ - ۳: ۲۲) به مسیح والامقام و نامه‌هایش به هفت کلیسا اشاره دارد. در این نامه‌ها نیز می‌توان پیام مسیح را به کلیسایش در کل زمان‌ها دید (Ladd, 1994: 670). رؤیای دوم (۴: ۱ - ۱۶: ۲۱) بارگاه آسمانی را همراه با طومار مهور به هفت مَهر که در دست خدا قرار دارد، به تصویر می‌کشد. این طومار را فقط شیر قبیله یهودا، یعنی بره ذبح‌شده خدا، می‌تواند بگشاید (۴: ۱-۱۱). آنگاه سه رشته امور هفت‌گانه بیان می‌شود: برداشتن هفت مَهر (۵: ۱ - ۸: ۱)، نواختن هفت شیپور (۸: ۲ - ۹: ۲۱)، و خالی کردن هفت جام (۱۵: ۱ - ۱۶: ۲۱). رؤیای سوم (۱۷: ۱ - ۲۱: ۸) ابتدا راجع به بابل (۱۷: ۱، ۵) است، شهر بزرگی که بر پادشاهان زمین سلطه دارد (۱۷: ۱۸). بعد از آن، داوری بر بابل و نابودی آن به تصویر کشیده می‌شود (۱۸: ۱-۲۴). بقیه رؤیای سوم (باب ۲۰) پیروزی نهایی خدا بر قدرت‌های

اهریمنی را تصویر می‌کند (Ibid.: 671). رؤیای چهارم (۲۱: ۹ - ۲۲: ۵)، یعنی دو باب پایانی مکاشفه یوحنا (۲۱ و ۲۲)، تصویری از شهر آرمانی خدا به دست می‌دهد که به واسطه عالی بودن مفهومش، در کل عهد جدید بی‌نظیر است (Dewick, 2011: 302). در رؤیای چهارم، آسمان و زمین جدید می‌آید تا جایگزین آسمان و زمین قدیمی شود (۲۱: ۱-۸) که در آن نجات‌یافتگان از همنشینی کامل با خدا برخوردار می‌شوند (۲۱: ۳-۴) و بی‌ایمانان و مفسدان و گمراهان به دریاچه مشتعل افکنده خواهند شد (۲۱: ۸) (Ladd, 1994: 671).

باید توجه داشت که تفسیر نوشته‌ای مکاشفه‌ای می‌تواند دشوار باشد، و این در نتیجه کاربرد عجیب و غریب نمادها و علم اعداد، و رؤیایها است. کتاب مکاشفه، هم دربردارنده عناصر مکاشفه‌ای است و هم حاوی عناصر نبوی، که تفسیر آن را باز هم پیچیده می‌کند (Weber, 2008: 366). تصویرپردازی قوی و نمادپردازی چشمگیر کتاب مکاشفه، به دیدگاه‌های بسیار متفاوتی در باب چگونگی تفسیر آن و دوره زمانی توصیف‌شده در آن منجر شده است (Hitchcock, 2012: 19). مجادله میان تفسیر ظاهری از ایماژها و پیش‌گویی‌های کتاب مکاشفه و تفسیر نمادین و تمثیلی از آنها موجب شد به مرور زمان، چهار شیوه تفسیر از کتاب مکاشفه به ظهور برسد: گذشته‌انگاری، آینده‌انگاری، تاریخ‌انگاری، معنویت‌انگاری (Desrosiers, 2000: 30).

۱. معنویت‌انگاری: طبق رویکرد معنویت‌انگاری یا ایدئالیستی، مکاشفه دربردارنده پیش‌گویی راجع به رخدادهای تاریخی خاص نیست، بلکه از نمادها استفاده می‌کند تا اصول بدون زمانی را درباره نزاع میان خیر و شر بیان کند. بدین‌سان، این رویکرد همه دغدغه‌های «زمانی» یا پیش‌گویانه را به کنار می‌نهد تا با این کتاب به عنوان بیان هنرمندانه نبرد مستمر میان خیر و شر مواجه شود. مکاشفه، نمایش‌نامه‌ای است که به طرزی عمیق به امیدها و ترس‌های قلب بشری می‌پردازد (Weber, 2008: 366). بر این اساس، رویکرد ایدئالیستی، رویکردی نمادین اما غیرتاریخی است. این رویکرد با روش تفسیری معمول در جامعه مسیحی اسکندریه و مصر، یعنی تفسیر تمثیلی، پیوند مستقیمی دارد. اساس روش تمثیلی این است که معنای ظاهری کتاب مقدس صرفاً بخش بسیار کوچکی از مفاد حقیقی آن را نشان می‌دهد؛ آدمی باید ژرف‌تر از این مقدار بررسی کند و «حقایق معنوی» نهفته در ورای واژه‌ها را آشکار کند. برخی شخصیت‌های نماینده این دیدگاه عبارت‌اند از: دنیل ویتبی (Daniel Withenby)

(۱۶۳۸-۱۷۲۶)؛ جاناتان ادواردز (Jonathan David Edwards) (۱۷۰۳-۱۷۵۸)؛ و سمولن هاپکینز (Samuel Hopkins) (۱۷۲۱-۱۸۰۳) (Desrosiers, 2000: 30).

۲. تاریخ‌انگاری: این رویکرد، کتاب مکاشفه را نمای کلی پیش‌گویانه درباره تاریخ کلیسا از ظهور اول مسیح تا آمدن دوم او تفسیر می‌کند. مفسران تاریخ‌انگار جای خود را در جدول زمانی نبوی مشخص می‌کنند، به گونه‌ای که می‌توانند معین کنند که کدام پیش‌گویی‌ها قبلاً تحقق یافته است و کدام بعد از این تحقق می‌یابند. این دیدگاه در کلیسای اولیه بسیار رایج بود و بسیاری از اصلاحگران پروتستان، کتاب مکاشفه را بدین طریق می‌خواندند؛ اوج رونق تاریخ‌انگاری در قرون هیجدهم و نوزدهم بود، هرچند بسیاری از مفسران امروز هنوز این گزینه را جذاب می‌یابند (Weber, 2008: 366). امروزه این رویکرد را عمدتاً کلیساهای محافظه‌کار و بیش از همه کلیساهای بنیادگرا به کار می‌برند. این دیدگاه در دوره بحران بین‌المللی مانند ایام جنگ خلیج در ۱۹۹۹ بار دیگر وجهت عمومی به دست آورد. بزرگ‌ترین نماینده این رویکرد یواخیم اهل فیوره (۱۱۳۵-۱۲۰۲) بود و شخصیت‌هایی مانند دیوید کُرش (David Koresh) بیش از دیگران این رویکرد را تأیید می‌کنند (Desrosiers, 2000: 32).

۳. آینده‌انگاری: رویکرد تفسیری آینده‌انگاری، که تدبیرباور و پیشاهزاره‌گرا (Dispensationalist and Premillennialist) نیز خوانده می‌شود، به تفسیر لفظی و ظاهری نوشته‌های مقدس پیش‌گویانه اعتقاد دارد. همچنین، طبق رویکرد آینده‌انگاری، مکاشفه یوحنا پیش‌گویی رخدادهای راجع به دوران پایانی است و اکثر این رخدادهای هنوز تحقق نیافته‌اند بلکه در ایام واپسین، درست قبل از بازگشت مسیح در صحنه جهان به وقوع می‌پیوندند. از این‌رو، کتاب مکاشفه به فراسوی قرن اول تا رجعت مسیح و پس از آن نظر دارد. بر این اساس، کتاب مکاشفه برای کسانی که آن را دریافت کردند، نوشته نشد بلکه برای کسانی که بسیار بعدتر زندگی می‌کنند، نوشته شده است. آینده‌انگاران نبوت را «تاریخ قبل از وقوع آن» می‌دانند و از این‌رو، سناریوی پیچیده‌ای از آخرالزمان را پیش‌گویی می‌کنند که جزئیاتش هم‌اکنون در فرآیند تحقیقیابی است (Weber, 2008: 366). این رویکرد تفسیری، تکیه‌گاه اصلی کلیساهای مسیحیان محافظه‌کار انجیلی بوده است. مراکز آکادمیکی که از آنجا، این رویکرد امروزه اشاعه می‌یابد، حوزه علمیه دالاس در ایالات متحده آمریکا است. برخی شخصیت‌های نماینده این دیدگاه عبارت‌اند از: جان نلسون داربی (John Nelson Darby) (۱۸۰۰-۱۸۸۲)، سایروس

اسکوفیلد (Cyrus Scofield) (۱۸۴۳-۱۹۲۱)، و هال لیندزی (Hal Lindsey) (متولد ۱۹۲۹) (Desrosiers, 2000: 29, 33, 34, 35).

۴. **گذشته‌انگاری:** این رویکرد، کتاب مزبور را کاملاً در چارچوب اوضاع و احوال تاریخی نزدیک آن، درک می‌کند: کتاب مکاشفه، وضع اسفناک مسیحیان در اواخر قرن اول را توصیف می‌کند، و نمادهای مکاشفه‌ای مستقیماً به روم به عنوان آزارگر کلیسا (۱۷: ۹، ۱۸) اشاره می‌کند. وضعیت حاکم نومیدکننده به نظر می‌رسد، اما مسیحیان باید در پرتو پیروزی نهایی خدا، پایدار نگه داشته شوند. این رویکرد تأکید می‌کند که این کتاب هرگز بر آن نبود که اوضاع یا رخداد‌های فراسوی قرن اول را پیش‌گویی کند (Weber, 2008: 366). بنابراین، گذشته‌انگاری بر آن است که معنای رؤیاهای این متن را به طرز استواری بر رخداد‌های زمان مکاشفه‌بین مبتنی کند (Gilbertson, 2003: 46). این رویکرد تفسیری محل عنایت مذاهب کاتولیک رومی، آنگلیکن و پرزبیتی است. برخی شخصیت‌های نماینده این دیدگاه عبارت‌اند از: مفسران یسوعی، ری‌وئیرا (Ribeira) (۱۵۳۷-۱۵۹۱) و آلكازار (Alcasar) (۱۵۵۴-۱۶۱۳) (Desrosiers, 2000: 30, 31). دو شخصیت دیگر که امروزه با نگرارش تفسیر گذشته‌انگاران به کتاب مکاشفه خود را شناسانده‌اند، عبارت‌اند از: دیوید چیلتون (David Chilton) و گری دمار (Gary DeMar) (Gundry & Pate, 1998: 22).

۲. واکاوی مؤلفه‌های سازنده گذشته‌انگاری

واژه «پریتریسم» («گذشته‌انگاری») مرکب از دو بخش است: پریترا + ایسم (Preterism) [Preter- + -ism]؛ کلمه‌های preter- و praeter- به صورت «پیشوند» به کار می‌روند و دو معنا دارند (آریان‌پور، ۱۳۷۲: ۴/۲۶۹؛ همو، ۱۳۸۷: ۵/۶۹۱):

۱. فراسوی، مافوق، مانند: preterhuman, preternatural, preternaturalism

۲. گذشته، سپری‌شده، مانند: preterite, preter-perfect, preterist

واژه «پریتریست» در لغت به دو معنا است: ۱. کسی که علاقه اصلی‌اش به گذشته است؛ ۲. کسی که گذشته را با بیشترین مسرت یا عنایت می‌نگرد (Gove, 1961, vol. 2: 435; Simpson & Weiner, 1991, vol. 12: 435). اما در اصطلاح الاهیات، «پریتریست» کسی است که پیش‌گویی‌های کتاب مکاشفه را تحقق‌یافته در گذشته تلقی می‌کند؛ و «پریتریسم» یا گذشته‌انگاری دیدگاهی تفسیری است که قائل است پیش‌گویی‌های

کتاب مکاشفه عمدتاً نبوت درباره رخدادهای پیرامون نابودی اورشلیم در سال ۷۰ م. است (Desrosiers, 2000: 30; Hitchcock, 2012: 19).

آر. سی. اسپرول (R. C. Sproul) که خود گذشته‌انگار است، رویکرد گذشته‌انگاری را چنین تعریف می‌کند: دیدگاهی فرجام‌شناسانه که اکثر یا همه رخدادهای فرجام‌شناسانه را در گذشته، به‌ویژه در طول دوره نابودی اورشلیم در ۷۰ م.، قرار می‌دهد (Hitchcock, 2012: 19). برخی گذشته‌انگاران زمان تحقق پیش‌گویی‌های مکاشفه را، قرن اول، به‌ویژه درست پیش از سقوط اورشلیم در ۷۰ م.، می‌دانند اما برخی نیز تحقق آن را هم در زمان سقوط اورشلیم (قرن اول) و هم در زمان فروپاشی روم غربی (قرن پنجم) می‌دانند (Gundry & Pate, 1998: 20). دیوید چیلتون، از اندیشمندان گذشته‌انگار، درباره دیدگاه اساسی این رویکرد می‌گوید: «کتاب مکاشفه درباره آمدن دوم مسیح نیست. درباره نابودی اسرائیل و پیروزی مسیح بر دشمنانش در تأسیس معبد عهد جدید است ... پیش‌گویی‌های مکاشفه داوری خدا بر اسرائیل مرتد است» (Chilton, 1985: 43).

دو شاخه از گذشته‌انگاری وجود دارد: محدود (ملایم) و تام (تند). در تمایز میان گذشته‌انگاران محدود و تام باید گفت گذشته‌انگاران تام معتقدند «همه» پیش‌گویی‌های این کتاب، رخدادهای گذشته‌اند. طبق این دیدگاه، مسیح در ۷۰ م. با نابودی اورشلیم به دست رومیان به طور غیرجسمانی بازآمد و ما در حال حاضر در وضعیت ابدی یا مرحله آسمان جدید و زمین جدید (باب ۲۱) هستیم. اما گذشته‌انگاران ملایم معتقدند «اکثر» پیش‌گویی‌های مندرج در کتاب مکاشفه در زمان گذشته تحقق یافت، اما سه رخداد بزرگ، یعنی آمدن دوم مسیح، رستاخیز بدنی، و داوری نهایی، در آینده به وقوع خواهد پیوست (Hitchcock, 2012: 19-20).

«سنگ زیربنای» گذشته‌انگاری، تأکید بر تاریخ پیش از ۷۰ م.، برای نوشتن کتاب مکاشفه است. توضیح آنکه درباره زمان نگارش کتاب مکاشفه، دو قول محتمل است: اواخر حکومت نرون (۵۴-۶۸ م.) و اواخر حکومت دومیتیان (۸۱-۹۶ م.). گواهی بیرونی پدران کلیسا، مثلاً ایرنائوس، مبنی بر اینکه این کتاب در اواخر دوره دومیتیان در اواسط دهه نود نوشته شده، قوی است اما شواهد درونی راجع به امپراتوری روم (مکاشفه باب ۱۷) حاکی از آن است که تاریخ نگارش اول، یعنی سه دهه قبل‌تر، نیز محتمل است (Barton, 2002: 130). گذشته‌انگاران، از نظریه اول جانبداری می‌کنند و معتقدند یوحنا کتاب خود را خطاب به کلیساهای واقعی قبل از ۷۰ م. در دوره فرمانروایی نرون

(۵۴-۶۸ م.) نگاشت. سه استدلال اساسی برای دفاع از آن دوره مطرح شده است: ۱. در سراسر کتاب مکاشفه، اشاره‌هایی به نرون به عنوان امپراتور حاضر وجود دارد (مثلاً ۶: ۲؛ ۱۳: ۱-۱۸؛ ۱۷: ۱-۱۳)؛ ۲. طبق باب یازده از مکاشفه، معبد اورشلیم ظاهراً در زمان نوشتن این کتاب، هنوز وجود دارد؛ ۳. وضعیت کلیساها در آسیای صغیر، که یوحنا نامه‌هایش را به آنها می‌نویسد (باب‌های ۲-۳)، بیش از همه با مسیحیت یهودی پیش از ۷۰ م. هماهنگ است (Gundry & Pate, 1998: 14, 22).

درباره «زمینه پیدایش» این رویکرد باید گفت گذشته‌انگاری، به عنوان روی آورد تفسیری، از منازعه میان کلیساهای نهضت اصلاح دینی و کلیسای کاتولیک رومی پدید آمد. یکی از تکیه‌گاه‌های اصلی دین‌پیرایان در تفسیر مکاشفه، یکسان‌نگاشتن نظام پاپی یا پاپ خاص با دجال توصیف شده در کتاب مکاشفه یوحنا است. کلیسای کاتولیک رم پس از آنکه با تهدید رو به رشد و پیوسته جنبش اصلاح‌طلبی دینی روبه‌رو شد، به خود جرئت داد و کتاب مکاشفه را به شیوه‌ای تفسیر کرد که ادعاهای اصلاح‌طلبان را رد یا تکذیب کند. این ضد حمله از طریق به‌کارگیری استفاده از رویکرد بسیار تاریخی در کار هرمنوتیکی صورت گرفت (Desrosiers, 2000: 31).

بر این اساس، باید گفت رویکرد گذشته‌انگاری از یک طرف در تفسیرهای خود، به‌وفور به گزارش‌های تاریخی تاریخ‌نگاران باستان، اعم از رومی و غیررومی، استناد می‌کند. از طرف دیگر، گذشته‌انگاری دیدگاهی است که مکاشفه یوحنا را به مثابه نماد تاریخ کلیسا تفسیر می‌کند؛ به عبارت دیگر، از نظر گذشته‌انگاران، این کتاب کتابی فوق‌العاده استعاری است و در عین حال پیش‌گویی‌هایش منعکس‌کننده رخدادهای واقعی تاریخی است؛ بدین‌سان، گذشته‌انگاری نوعی «رویکرد تفسیری نمادین» از کتاب مکاشفه یوحنا است. خاطر نشان می‌شود که اگر زبان پیش‌گویی، استعاری باشد، با واقعیت‌داشتن رخدادهای پیش‌گویی‌شده منافاتی ندارد. استفاده از زبان استعاری را می‌توان در انجیل یوحنا نیز مشاهده کرد؛ حضرت عیسی (ع) در توصیف خود از گزاره‌های استعاری بهره می‌برد: «من راه و راستی و حیات هستم» (یوحنا ۱۴: ۶)؛ «من تاک هستم و شما شاخه‌ها» (یوحنا ۱۵: ۵) و «من نان حیات هستم» (یوحنا ۶: ۳۵).

گذشته‌انگاران برای تأیید رویکرد نمادین خود و رد تفسیر ظاهرگرایانه از کتاب مکاشفه، سه دلیل آورده‌اند:

۱. یوحنا خود تصریح می‌کند که مکاشفه به وی عطا شده است (۱: ۱)، و ۴۱ بار می‌گوید او این پیش‌گویی‌ها را «می‌بیند» (مثلاً ۱: ۱۲؛ ۵: ۶)؛ ماهیت دیداری محتوای مکاشفه و نمادین بودن آشکار برخی رؤیاها (مانند بره ذبح‌شده، و وحش هفت‌سر)، مقتضای تفسیر نمادین است و با اتخاذ رویکرد تفسیر ظاهری، نمادها برای ما تفسیر نمی‌شوند.

۲. پیامبران عهد عتیق نیز از زبان استعاری استفاده می‌کردند تا حقایق معنوی با عظمت را نقل، یا رخدادهای تاریخی بهت‌آور را بیان کنند (مانند سوارشدن خدا بر ابر تیزرو و رفتن به سوی مصر در اشعیا ۱۹: ۱)؛ اتخاذ تفسیر ظاهری از سخنان آنان به سردرگمی و سوءفهم‌های بی‌پایان منجر می‌شود.

۳. در خود کتاب مکاشفه یوحنا، نمونه‌های متعددی از زبان استعاری دیده می‌شود که اتخاذ رویکرد ظاهری در تفسیر آنها، به برداشت‌های عجیب و غریب، غیرمنطقی و غیرضروری منتهی می‌شود؛ مانند اینکه در تفسیر ظاهری ملخ‌های خوف‌انگیز مکاشفه ۹، و قورباغه‌های عجیب مکاشفه ۱۶، گفته شده که آنها ارواح خبیثی هستند که آن شکل‌های فیزیکی خاص را به خود می‌گیرند؛ دو پیامبر مذکور در مکاشفه ۱۱، به معنای واقعی کلمه، آتش را از دهان خود بیرون می‌ریزند؛ مسیح، سوار بر اسب واقعی از آسمان به زمین بازخواهد گشت؛ اورشلیم جدید به معنای واقعی کلمه، مکان مکعب‌شکل دارای ۱۵۰۰ مایل ارتفاع است (Gentry Jr, 1998: 38, 39, 40).

اما آیا چارچوب تاریخی رویکرد تفسیری گذشته‌انگاران موجه است؟ گذشته‌انگاران کتاب مکاشفه را محصول زمان خود تلقی می‌کنند و از این‌رو معتقدند این کتاب را باید در چارچوب اوضاع و احوال تاریخی خودش تفسیر کرد (Bromilley, 1979-1988, vol. 4: 173). آنها به شماری ادله و شواهد تمسک می‌جویند تا از چارچوب تاریخی رویکرد تفسیری خود درباره تحقق پیش‌گویی‌ها در قرن اول یا قرون اول میلادی دفاع کنند:

۱. مکاشفه ۱: ۱؛ گذشته‌انگاران در «استدلالی اساسی» با پافشاری می‌گویند کلید لازم برای تفسیر مکاشفه را می‌توان در همان آغاز این کتاب یافت: «مکاشفه عیسی مسیح که خدا به او داد تا اموری را که می‌باید زود واقع شود بر غلامان خود ظاهر سازد ... زیرا وقت نزدیک است» (مکاشفه ۱: ۱ الف، ۳). الاهی‌دانان خاطرنشان می‌کنند که تعبیر «وقت» غالباً بر «زمان بحران» خاص دلالت دارد. بحران نزدیک در کتاب مکاشفه، روز داوری خداوند بر اسرائیل در ۶۷-۷۰ م. است (اعمال ۲: ۱۶-۲۰؛ اول تسالو ۲: ۱۴-۱۶).

۲. مکاشفه ۲۲: ۶، ۱۰؛ در بخش پایانی کتاب مکاشفه نیز، مفاد واژه‌های مزبور وجود دارد، آنجا که می‌گوید: «فرشته به من گفت ... خداوند خدای ارواح انبیا، فرشته خود را فرستاد تا به بندگان خود آنچه را که «زود باید واقع شود، نشان دهد ... آنگاه او مرا گفت: کلام نبوت این کتاب را مهر مکن. زیرا که وقت نزدیک است» (مکاشفه ۲۲: ۶، ۱۰). بنابراین، گذشته‌انگاران استدلال می‌کنند که خود یوحنا می‌گوید رخدادها به روزگار او نزدیک است. در نتیجه، آنها باید در گذشته دور از «ما» واقع باشند (Gentry Jr, 1998: 41).

۳. مرقس ۹: ۱؛ در این آیه عیسی (ع) وعده می‌دهد که برخی از شنوندگانش تا زمانی که آمدن نیرومندان پادشاهی خدا را نبینند، طعم مرگ را نخواهند چشید. این تقریباً به طور قطع اشاره به نابودی معبد به فرمان مسیح است. در متی ۲۴: ۲۴، حضرت عیسی (ع) در ضمن سخنانش بر روی کوه زیتون می‌فرماید: «هر آینه به شما می‌گویم تا این همه واقع نشود این نسل نخواهد گذشت». راجع به این آیه، کنت جتتری گذشته‌انگار می‌گوید: «عیسی همچون یوحنا به شنوندگانش مصرانه می‌گوید که در دوره عمر خود منتظر این داوری‌ها باشند» (Gentry Jr, 1998: 43).

۴. مکاشفه ۱: ۷؛ این آیه می‌گوید: «هان او با ابرها می‌آید؛ هر چشمی او را خواهد دید، حتی چشم آنان که زخم نیزه به او زدند؛ و همه طوایف زمین به سوگش خواهند نشست». کنت جتتری در استناد به این آیه می‌گوید آیه ۷، اشاره به این است که مسیح به‌زودی می‌آید و یهودیان قرن اول را به دلیل طرد و تصلیب پسر او و مسیحای آنان داوری خواهد کرد و اورشلیم و معبد آن را در ۷۰ م. نابود می‌کند. توضیح آنکه، عبارت «آمدن مسیح بر ابرها» در بخش اول این آیه، عرف معمول انبیا برای اشاره به «داوری‌های تاریخی الاهی» است. عبارت «... خواهد دید حتی چشم آنان که زخم نیزه به او زدند» در بخش دوم آیه، بدین معنا است که داوری مزبور به طور ویژه معطوف به کسانی است که او را نیزه زدند؛ یعنی مسیح به‌زودی یهودیان قرن اول را داوری خواهد کرد. اما مقصود از بخش سوم آیه، اولاً این است که داوری مسیح موجب به سوگ نشستن همه طوایف خواهد شد، و ثانیاً باید واژه «زمین» را به «سرزمین» ترجمه کرد نه «کره زمین»، زیرا داوری‌ها به طور خاص، متوجه معبد (متی ۲۴: ۲) در سرزمین یهودیه (متی ۲۴: ۱۶) و در طول مدت آن نسل (متی ۲۴: ۳۴) بود (Gentry Jr, 1998: 46-48).

۵. گذشته‌انگاران در باب «هدف» از نگارش این کتاب معتقدند اساساً مکاشفه‌ها «رساله‌های دوران ناگوار» هستند و به نگارش در آمدند تا در چنین دورانی به مردم رنج‌دیده امید ببخشند. بنابراین، پیام مکاشفه‌ها خطاب به معاصران خودشان است (Ladd, 1994: 671). بر این اساس، کتاب مکاشفه یوحنا بدین منظور نوشته شد که به آن مسیحیان گرفتاری دلداری دهد که اولاً تحت فشار امپراتوری برای پذیرش پرستش امپراتور بودند؛ و ثانیاً گرفتار آزار یهودیت رسمی بودند که آنها را فرقه‌ای مزاحم و خطرناک محسوب می‌کردند؛ در نتیجه، پیش‌گویی‌های کتاب مکاشفه، اشاره به داوری‌های خدا درباره یهودیت رسمی، مبنی بر نابودی مرکز عبادتش و نیز داوری خدا درباره امپراتوری روم، و نابودی‌اش در طول فروپاشی به دست بربرها، تفسیر می‌شود (Desrosiers, 2000: 30).

۶. شاهد دیگر این دیدگاه آن است که از نظر گذشته‌انگاران، گزارش‌های تاریخ‌نگاران رومی، مانند تاسیتوس، و نیز گزارش‌های تفصیلی تاریخ‌نگار یهودی، یوسیفوس، از سقوط اورشلیم، به طور گسترده با نمادپردازی بخش‌های گوناگون کتاب مکاشفه همخوان است. کنت جتتری درباره این گزارش‌های باستانی می‌گوید: «اگر به گزارش‌های [تاریخ‌نگار یهودی] یوسیفوس از جنگ یهودیان توجه کنیم، مطابقت درخور توجهی را همخوان با تصویرپردازی مکاشفه می‌یابیم» (Gentry Jr, 1998: 58).

۳. شواهد عینی در رد دیدگاه آینده‌انگاران

گرچه این کتاب مشتمل بر مکاشفه‌های بسیار است، نام خاص آن، مفرد است: مکاشفه یوحنا یا مکاشفه (McKenzie, 2005: 121). در اینجا بر آنیم تا با ذکر نمونه‌های عینی از تفسیر گذشته‌انگاران، ادله گذشته‌انگاران در محقق نشان‌دادن دیدگاه خود در تفسیر مکاشفه و رد دیدگاه آینده‌انگاران را روشن کنیم. اما فقط می‌توانیم به رؤیای دوم و سوم از رؤیاهای چهارگانه پیش‌گفته بسنده کنیم. لازم است خاطر نشان کنیم که در رؤیای اول، باب‌های آغازین (۲-۳) به اوضاع هفت کلیسای واقعی آسیای صغیر قبل از جنگ یهودیان (۶۶-۷۰) اشاره می‌کند؛ در رؤیای چهارم، باب‌های پایانی (۲۱-۲۲) توصیفی نمادین از شکوه و جلال کلیسای مسیح و جایگزین شدن آن به جای اسرائیل قدیم در ۷۰ م. به دست می‌دهد.

رؤیای دوم (ع: ۱ - ۱۶: ۲۱)

این رؤیا بارگاه آسمانی را همراه با طومار ممهور به هفت مهر که در دست خدا است، به تصویر می‌کشد؛ و در ادامه از داوری‌ها بر اورشلیم سخن می‌رود. بر این اساس، در اینجا به دو مطلب توجه می‌کنیم:

مطلب اول: سه رشته داوری‌ها بر اورشلیم (باب ۶-۱۶)

داوری اول؛ مهرها: تصویر گشودن طومار ممهور به دست پسر خدا، در مکاشفه، باب ۶ بیان شده است. اینجا آغاز آشکارشدن برنامه داوری خدا است. فرشتگان در سراسر کتاب، مرتبط با اجرای برنامه داوری ذکر می‌شوند (Pentecost, 1964: 359). شش مهر اول در باب ۶ گشوده می‌شود (۶: ۱-۱۷) و مهر هفتم در باب ۸ (۸: ۱-۵). از باب نمونه، گشوده‌شدن مهر اول (مکاشفه ۶: ۲-۳) و بیرون آمدن اسبی سفید به همراه اسب سواری که کمانی دارد و تاجی، از دیدگاه گذشته‌نگاران، اشاره به پیشروی روم پیروز به سوی اورشلیم است تا اینکه در بهار ۶۷ م. وارد جنگ با یهودیان شود. گشوده‌شدن مهر دوم (مکاشفه ۶: ۴) و بیرون آمدن اسبی سرخ و سوارش حاکی از آن است که صلح رومی که برای سال‌های متمادی بر سراسر امپراتوری روم حاکم بود، به طرز شگفت‌انگیزی بر هم می‌خورد؛ اسب سرخ، آن جنگ داخلی را که در خود اورشلیم رخ داد (و حضرت عیسی (ع) پیش‌گویی آن را در متی ۲۴ بیان کرده است) برجسته می‌کند. گشوده‌شدن مهر سوم و اسب سیاه و سوارش اشاره به قحطی و مرگی است که از جنگ‌های یهود پدید آمد. عوامل این جنگ غم‌بار را یوسیفوس (جنگ‌های یهودیان ۴-۷)، و تاریخ‌نگاران رومی تاسیتوس (تواریخ ۱) و سوئیتونیوس (وسپاسیان) به‌خوبی ثبت کرده‌اند. جابه‌جاشدن «هر کوه» در مهر ششم (۶: ۱۴) یا اشاره به برطرف شدن موانع کوهستانی در برابر پیشروی لشکر بزرگ، به دست لژیون‌های رومیان است، یا ایجاد راه‌بندهایی در قسمت بالای دیوارهای دفاعی اطراف شهرهای یهودی است. یوسیفوس خاطر نشان می‌کند که: «از این‌رو [وسپاسیان] هم پیاده‌نظام و هم سواره‌نظام را اعزام کرد تا راه را هموار کنند، راهی که کوهستانی و سنگلاخ بود و برای پیاده‌نظام حرکت در آن بدون دشواری نبود، لیکن برای سواره‌نظام کاملاً غیرقابل عبور بود» (جنگ‌ها ۳. ۷. ۳) (Gentry Jr, 1998: 53-55).

داوری دوم؛ شیپورها: دومین بخش از برنامه داوری، داوری‌هایی است که از طریق

دمیدن هفت شیپور آشکار می‌شود (مکاشفه ۸: ۲-۱۱: ۱۵) (Pentecost, 1964: 361). شش شیپور اول در باب ۸ و ۹ نواخته می‌شود (۸: ۱-۹: ۲۱) و شیپور هفتم در باب ۱۱ (۱۱: ۱۵-۱۹)؛ گشوده‌شدن هفتمین مهر، آغازگر داوری‌های جدیدی ذیل تصویرپردازی هفت شیپور است. در اینجا نیز نمونه‌هایی از تفسیر گذشته‌انگاران را ذکر می‌کنیم.

با نواخته‌شدن شیپور اول «تگرگ و آتش آمیخته به خون بر زمین بارید و یک‌سوم زمین سوخت و یک‌سوم درختان سوختند و همه سبزه‌ها سوختند». گذشته‌انگاران می‌گویند سوختن یک‌سوم درختان زمین (۸: ۷)، یادآور به آتش کشیدن دهکده‌ها به همراه نابودکردن درختان به دست رومیان است. مثلاً یوسیفوس درباره خط مشی رومیان می‌نویسد: «در عین حال او به سربازانش اجازه داد که حاشیه شهر را به آتش بکشند، و دستور داد که آنها باید درخت جنگلی را گرد آورند و راه‌بندهایی کنار شهر به وجود آورد» (جنگ‌ها ۵.۶.۲). همچنین، درباره پیشروی و سپاسیان به گادارا، یوسیفوس می‌نویسد: «همچنین، او نه تنها خود شهر، بلکه همه دهکده‌ها و شهرهای کوچک را که در اطراف بودند، به آتش کشید» (جنگ‌ها ۳.۷.۱). «جلیل به‌تمامه مملو از آتش و خون بود» (جنگ‌ها ۳.۴.۱).

هنگامی که شیپور پنجم نواخته می‌شود، هاویه («گودال بی‌پایان») گشوده می‌شود، و دودی مانند «دود کوره‌ای عظیم» (مکاشفه ۹: ۲) از آن برمی‌خیزد که آسمان تاریک می‌شود. از میان دود، ملخ‌های ترسناکی به روی زمین می‌آیند که دارای نیش عقرب بودند؛ آنها مردم را به مدت ۵ ماه شکنجه می‌دهند (مکاشفه ۹: ۳-۶). نظر دیدگاه گذشته‌انگار در این باره آن است که این نبوت، بر دوره جنگ‌های یهود تطبیق می‌شود. در خلال محاصره نهایی بسیار دشوار اورشلیم، تاریکی وحشتناکی بر شهر سایه می‌افکند. اف. اف. بروس (F. F. Bruce) در این باره چنین نظر می‌دهد: تیتوس محاصره اورشلیم را در آوریل ۷۰ م. آغاز کرد. مدافعان مدت پنج ماه به‌شدت ایستادگی کردند اما در پایان ماه اوت، منطقه معبد اشغال و خانه مقدس با خاک یکسان شد (مقایسه شود با: جنگ‌ها ۵). این پنج ماه جنگ یهودیان، دوره‌ای بسیار ترسناک و زیانبار بود (جنگ‌ها ۵. ۱، ۴-۵: ۱۰، ۵: ۱۲، ۴: ۱۳). و به‌خوبی با تصویرپردازی مکاشفه ۹: ۵ متناسب است (Gentry Jr, 1998: 61).

در باب شیپور ششم، مکاشفه ۹: ۱۴-۱۶، تفسیر گذشته‌انگاران درباره آزادشدن چهار فرشته شیطان کنار رود فرات بدین‌گونه است: مکاشفه، باب ۹، در حقیقت

می‌گوید «چهار فرشته» (آیه ۱۵) فوراً به «نفرات سواره‌نظام» بی‌شمار (آیه ۱۶) تبدیل می‌شود. این تصویرپردازی در وحشتناک‌ترین شکل، نیروهای کوبنده آرایش گرفته علیه اسرائیل در طول جنگ یهودیان را به تصویر می‌کشد. نرون، و سپاسیان را فرستاد «تا فرماندهی لشکریانی را به دست بگیرد که در سوریه بودند» جایی که او «نیروهای رومی را گرد هم آورد» (جنگ‌ها ۳. ۱. ۳). جالب است که رود فرات (مکاشفه ۹: ۱۴) مجاور سوریه است، جایی که رومیان به طور معمول چهار لژیون را نگه می‌دارد (تاسیتوس، سال‌نامه ۴: ۵). یوسیفوس می‌گوید چهار لژیون به اورشلیم حمله کرد (جنگ‌ها ۶. ۸. ۱؛ مقایسه شود: تاسیتوس، تواریخ ۵: ۱). همچنین، گذشته‌انگار در تفسیر مکاشفه ۹: ۱۷ می‌گوید در اینجا توصیفی مکاشفه‌ای از ساز و برگ ویرانگری و آتشباری را می‌یابیم؛ بدین معنا که اورشلیم را سواره‌نظام مسلح رومیان، دژکوب‌ها و متجنیق‌ها ویران کردند (Gentry Jr, 1998: 63-64).

داوری سوم؛ جام‌ها (۱۶: ۱-۲۱): اساساً از دیدگاه گذشته‌انگاران، از باب ۱۴-۱۶ بار دیگر داوری‌ها بر «شهر اورشلیم» مطرح می‌شود. سومین رشته از داورها، که ریزش غضب الاهی را تکمیل می‌کند، فروریختن جام‌ها است که مشخصاً در باب ۱۶ بیان شده‌اند (۱۶: ۱-۲۱) (Pentecost, 1964: 363). این هفت جام خشم خدا بر نقاط زیر فرو ریخته می‌شود: خشکی (۱۶: ۲)، دریا (۱۶: ۳)، رودخانه‌ها و چشمه‌ها (۱۶: ۴)، خورشید (۱۶: ۸)، تخت وحش (۱۶: ۱۰)، رود بزرگ فرات (۱۶: ۱۲) و فروریختن بر هوا (۱۶: ۱۷).

مطلب دوم: وحش دریا (۱۳: ۱-۱۰)

در خلال سه رشته داوری‌ها، در باب ۱۳، بازیگر جدیدی وارد صحنه کتاب مکاشفه می‌شود: «اژدها بر ریگ دریا ایستاده بود؛ و دیدم یک وحش از دریا بالا می‌آید که هفت سر و ده شاخ دارد و بر سرهایش، نام‌های کفر است» (مکاشفه ۱۳: ۱). مقصود از «وحش دریا» کیست؟ درباره هویت این وحش، مفسران گذشته‌انگار معتقدند وحش دریا حاکی از امپراتوری روم (به طور عام) و امپراتور نرون قیصر (به طور خاص) است. دلایل این تفسیر چنین است:

۱. وحش، قدرت و اقتدار عظیمی دارد: «آن وحش را دیدم که مانند پلنگ بود و پاهایش مثل پای خرس و دهانش مثل دهان شیر (۱۳: ۲)؛ تمامی جهان، آن اژدها را که به وحش قدرت داده بود، پرستش کردند و وحش را سجده کردند و گفتند: کیست آن

که همتای این وحش باشد و کیست آن که بتواند با او بجنگد؟» (۱۳: ۴). روم بزرگ‌ترین و نیرومندترین امپراتوری‌های جهان باستان بود و امپراتوری که در زمان نگارش یوحنا، در قدرت بود. یوسیفوس، رومیان را «خداوندگاران ارض مسکون» (جنگ‌ها ۴: ۳: ۱۰) و رُم را «بزرگ‌ترین همه شهرها» (جنگ‌ها ۴: ۱۱: ۵) می‌خواند.

۲. وحش شخصیتی کفرگو است (۱۳: ۵-۶)؛ دارای قدرت نظامی فراوان است و تسلط بر هر قوم و ملت و پیروی جهانیان را مطالبه می‌کند و جمیع ساکنان جهان او را پرستش خواهند کرد (۱۳: ۸). رومیان بسیاری از امپراتوران خود را به عنوان خدایان (۱۳: ۸) می‌پرستیدند (مقایسه کنید با: متی ۲۲: ۲۱). نرون خود را خدای آپولو تصور می‌کرد؛ از باب نمونه، نوشته‌ای از آنتیان از او به عنوان «قادر مطلق نرون، قیصر سباستوس، آپولوی جدید» یاد می‌کند.

۳. طبق گفته فرشته‌ای که رؤیا را برای یوحنا تفسیر می‌کند، هفت سر وحش، «هفت پادشاه نیز هستند. از آنان پنج تن سقوط کرده‌اند، یکی باقی است و آن آخری هنوز نیامده است؛ اما وقتی که به واقع بیاید، باید اندک زمانی باقی بماند» (۱۷: ۹-۱۰). بنا به گفته تاریخ‌نگاران باستان، سوئیتونیوس (زندگانی دوازده قیصر)، دیوکاسیوس (تاریخ روم ۵)، و یوسیفوس (دوران باستان ۱۹. ۱. ۱۱)، هفت قیصر روم عبارت‌اند از: ژولیوس، آگوستوس، تیریوس، گایوس، کلودیوس، نرون، و گالبا. پنج قیصر اول از اینها «سقوط کرده‌اند» (آنها مرده‌اند)؛ ششمین قیصر، «باقی است» (نرون زنده است). هفتمین خواهد آمد و «اندکی باقی خواهد ماند»: پس از فرمانروایی سیزده‌ساله نرون، گالبا به امپراتوری رسید که فقط هفت ماه زمامداری کرد (ژوئن ۶۸ م. تا ژانویه ۶۹ م.).

۴. «جنگ» وحش دریا با قدیسان به مدت «چهل و دو ماه» (۱۳: ۵-۷)، از دیدگاه مفسر گذشته‌انگار، اشاره به جفای دوره نرون است. تاسیتوس، تاریخ‌نگار رومی، گزارش وحشت‌انگیزی از آزار و اذیت نرون در رم در اختیار ما می‌نهد و می‌گوید وی، «کسانی را که به طرز زنده‌ای، مسیحیان خوانده می‌شدند، به مجازات‌های بی‌سابقه‌ای محکوم می‌کرد». این آزار و اذیت در نوامبر ۶۴ م. شیوع یافت و شمار فراوانی قربانی گرفت. این نخستین حمله به مسیحیت را پطرس و پولس نیز، که در ۶۶ یا ۶۷ درگذشتند، اظهار کردند (Gentry Jr, 1998: 67-70).

رؤیای سوم (۱۷: ۱- ۲۱: ۸)

رؤیای سوم در باب ۱۷ آغاز می‌شود و پیش از هر چیز از بابل نام می‌برد که بر شاهان زمین سیطره دارد (۱۷: ۱۸) و آنگاه از نابودی آن خبر داده می‌شود (۱۸: ۱-۲۴) و به دنبال آن، در باب ۱۹ از تحقق نابودی بابل و وحش و در باب ۲۰ نیز از دوره هزارساله سلطنت مسیح سخن می‌رود. در اینجا سه مطلب را از دیدگاه گذشته‌انگاران بررسی می‌کنیم.

مطلب اول: روسپی و وحش (۱۷-۱۸)

در این رؤیای بزرگ، یوحنا زن روسپی بسیار آراسته‌ای را می‌بیند که بر وحش سرخ‌فام نشسته است (۱۷: ۱-۴)؛ او «مست از خون مقدسان است، خون آنان که بار شهادت خود در حق عیسی را بر دوش داشتند» (۱۷: ۶). در ابتدا یوحنا سخت در شگفت است، اما فرشته، برایش توضیح می‌دهد (۱۷: ۷-۱۸؛ مقایسه کنید با: دانیال ۹: ۲۰-۲۳). از دیدگاه گذشته‌انگاران، این دو، معرف دو هویت تاریخی‌اند: وحش نماینده امپراتوری روم است و روسپی یا بابل بزرگ (۱۷: ۵)، نماینده شهر اورشلیم است، این در حالی است که بسیاری معتقدند روسپی معرف شهر رم است. زیرا این شهر بر روی هفت تپه قرار دارد (Gentry Jr, 1998: 74). به هر حال، سرنوشت اورشلیم زناکار این است که آن وحش و آن ده شاخ (= ده پادشاه) بابل را نابود خواهند کرد (مکاشفه ۱۷: ۱۶؛ ۱۹: ۲). تعبیر روسپی «بر پشت وحش سرخ‌فام نشسته بود» (مکاشفه ۱۷: ۳)، تعبیری کنایی و بیانگر وابستگی اورشلیم به رم است (Gentry Jr, 1998: 75-76).

مطلب دوم: ضیافت ازدواج

ادامه رؤیای سوم، در مکاشفه، باب ۱۹، بیان می‌شود:

۱. یوحنا ابتدا خروش جماعتی آسمانی راجع به سقوط اورشلیم را می‌شنود (۱۹: ۱-۵)؛ اورشلیم، همسر پیمان‌شکن خدا، به دلیل طرد مسیحای خود، گرفتار مجازاتی سخت می‌شود؛ نابودی او، انتقام «خون بندگان او» است (۱۹: ۱-۲). به دنبال اعلان مجازات اورشلیم (روسپی به عنوان همسری خیانت‌پیشه) برگزاری ضیافت عروسی بره اعلان می‌شود (۱۹: ۶-۱۰). درهم‌آمیختن مراسم پیروزی پادشاه با ضیافت سرورانگیز ازدواج یادآور سرود جشن عروسی پادشاه در مزامیر ۴۵ است، که احتمالاً پس‌زمینه سودمندی برای باب ۱۹ مکاشفه است.

۲. آنگاه داماد ظاهر می‌شود؛ او که سوار بر اسبی سفید است، «امین و برحق می‌نامندش. او به عدل حکم می‌کند و می‌جنگد» (۱۹: ۱۱). بر سرش تاج‌های بسیار است (۱۹: ۱۲). تعبیر «تاج‌های بسیار» شیوه مکاشفه‌ای برای بیان این است که او دارای «تمامی قدرت در آسمان و بر زمین» است (متی ۲۸: ۱۸)، و او «فراتر از هر ریاست و اقتدار، قدرت و حاکمیت» است (افسس ۱: ۲۱)، و «فرشتگان و ریاست‌ها و قدرت‌ها مطیعش گشته‌اند» (اول پطرس ۳: ۲۲). کوتاه سخن آنکه، همان‌گونه که یوحنا در آغاز مکاشفه اظهار داشته، او «فرمانروای پادشاهان جهان» است (۱: ۵).

۳. سپس ضیافت عروسی برگزار می‌شود که به نظر گذشته‌انگاران اشاره به مرحله نهایی داوری مسیح بر اسرائیل به دست رومیان است. داوری مسیح بر اسرائیل به قدری شدید صورت می‌گیرد که فرصت دفن اجساد وجود ندارد و گوشت مرده‌ها نصیب پرندگان می‌شود (۱۹: ۱۷-۱۸). یوسیفس می‌گوید جسد مرده‌ها در اورشلیم «از دیوار تا دره‌های پایین بر زمین افتاده» بودند (جنگ‌ها ۵. ۱۲. ۳). در واقع، «آن دره‌ها مملو از اجساد مرده‌ها بود، و بوی تعفن فراوانی از آنها به راه افتاده بود» (جنگ‌ها ۵. ۱۲. ۴). از طرف دیگر، وحش که به کمک سپاهیان خود در صدد جنگ با آن سوار است، گرفتار و نابود می‌شود (مکاشفه ۱۹: ۱۹-۲۱). نرون، که مظهر وحش است، در ۶۸ م. در جنگ‌های داخلی روم (۶۸-۶۹ م.) مُرد (Gentry Jr, 1998: 79-81).

مطلب سوم: دوره هزارساله و کار مسیح (مکاشفه ۲۰)

در ادامه رؤیای سوم، باب ۲۰ مکاشفه می‌آید که چه‌بسا مهم‌ترین قسمت از مکاشفه یوحنا باشد؛ در این باب، طبق نظر گذشته‌انگار، پیامد درازمدت نابودی اسرائیل و استحکام پادشاهی مسیح بیان می‌شود. اینک برخی از عناصر مهم دیدگاه گذشته‌انگار را توضیح می‌دهیم: دوره هزارساله، دربند کشیدن شیطان، سلطنت مسیح، و رستاخیزها.

۱. دوره هزارساله: فقط یک بخش از کل کتاب مقدس، سلطنت مسیح را به یک هزار سال محدود می‌کند: مکاشفه ۲۰: ۱-۱۰. عدد هزار یقیناً عددی نمادین است که کمال کیفی را می‌نمایاند. کتاب مقدس بارها از این عدد به طرز غیرحقیقی استفاده می‌کند: آیا خدا، از باب مثال مالک رمه گاو روی فقط هزار تپه است (مزامیر ۵۰: ۱۰)؟ همان‌گونه که عالم بزرگ هرمنوتیک، میلتون تری (Milton Terry)، استادانه اظهار کرده است، مدت هزاره سلطنت مسیح ممکن است در واقع «هزاران سال» باشد.

۲. در بند کشیدن شیطان: یوحنا در اینجا مطلب قبلی را پیگیری و برعکس می‌کند؛ در مکاشفه ۹: ۱، شیطان از آسمان «افتاده است» و «کلید هاویه به او داده شده است». در مکاشفه ۲۰: ۱، مسیح از آسمان «فرود می‌آید و کلید هاویه با او است» تا شیطان را در بند کشد و او را به هاویه اندازد. مکاشفه ۲۰: ۳ می‌گوید مسیح شیطان را در هاویه انداخت. کتاب مقدس به صراحت ما را آگاه می‌کند که در بند کشیدن شیطان در قرن اول آغاز شد. مسیح آن را در خلال خدمات مذهبی‌اش انجام داد (متی ۱۲: ۲۴-۲۹)، و آن را با مرگ و رستاخیز خود تضمین کرد (لوقا ۱۰: ۱۷)، و با در هم شکستن یهودیت، آن را تثبیت کرد (متی ۲۳: ۳۶ - ۲۴: ۳) (Gentry Jr, 1998: 82, 84).

۳. پادشاهی مسیح: گذشته‌انگاران عمدتاً دیدگاه هزاره‌گرایی آینده‌انگاران، یعنی حاکمیت هزارساله ظاهری مسیح، را قبول ندارند؛ به عبارت واضح‌تر، برخی از گذشته‌انگاران، مانند جی. آدامز (Jay Adams) و کورنلیس واندروال (Cornelis Vanderwaal) ناهزاره‌گرا هستند؛ یعنی از نظر آنان، دوره هزاره در مکاشفه، باب ۲۰ به حاکمیت مسیح در ملکوت آسمان اشاره دارد. اما برخی دیگر مانند توماس برایتمن (Thomas Brightman) و کنت جنتری (Kenneth Gentry) دیدگاهی پساهزاره‌گرایانه دارند؛ پساهزاره‌گرایان تعلیم می‌دهند که مسیح پس از دوره هزاره باز خواهد گشت، یعنی پس از آنکه در اثر موعظه انجیل و با تغییر کیش ملت‌ها به دست کلیسا، عصر حاکمیت شادی و راستی بر جهان پدید می‌آید (Gundry & Pate, 1998: 20).

بر این اساس، گذشته‌انگاران درباره پادشاهی مسیح در باب ۲۰ مکاشفه، به دو نکته مهم قائل‌اند: نخست اینکه مسیح پادشاهی خود را در «قرن اول از همان اوایل دوره خدمات مذهبی» بنیاد نهاد. متی ۱۲: ۲۸-۲۹ به‌وضوح شبیه به مضمون مکاشفه ۲۰: ۱-۶ است، زیرا در هر دو، رابطه پادشاهی مسیح و در بند کشیدن شیطان ملاحظه می‌شود. او بشارت خدا را اعلام می‌کرد و می‌گفت زمان به کمال رسیده است (مرقس ۱: ۱۴-۱۵). قدرت مسیح بر دیوها، نشانگر حضور این پادشاهی در طول خدمات زمینی او است (متی ۱۲: ۲۸)؛ پادشاهی او در انتظار نوعی آمدن قابل رؤیت در آینده نیست (لوقا ۱۷: ۲۰-۲۱؛ کولسیان ۱: ۱۳). نکته دوم متضمن حکومت کنونی «کلیسا» با مسیح در پادشاهی‌اش است. یوحنا می‌گوید مسیح «از ما حکومت و کاهنانی ساخته که خدمت‌گزار خدا و پدرش باشیم» (مکاشفه ۱: ۶). این پادشاهی کاهنانه کنونی دقیقاً آن چیزی است که مکاشفه ۲۰ از پادشاهی هزارساله روایت می‌کند: «آنان کاهنان خدا و مسیح خواهند ماند

و با او هزار سال سلطنت خواهند کرد» (۲۰: ۶). پولس نیز حاکمیت کنونی کلیسا را ذکر کرده است: «و خدا ما را با مسیح برخیزانید و در مکان‌های آسمانی با مسیح عیسی نشانید» (افسس ۲: ۶) (Gentry Jr, 1998: 84-85).

۴. رستاخیزها: مکاشفه، باب ۲۰ به دو رستاخیز مرتبط با پادشاهی هزارساله مسیح اشاره می‌کند. یک رستاخیز، معنوی و در حال حاضر است؛ رستاخیز دیگر، جسمانی و در آینده است. مکاشفه ۲۰: ۴-۶، دو گروه را ذکر می‌کند که همراه با مسیح سلطنت می‌کنند و به واسطه «رستاخیز اول» مقدس‌اند (مکاشفه، آیه ۶). یوحنا ابتدا می‌بیند «نفوس کسانی را که به خاطر گواهی حضرت عیسی و به خاطر کلام خدا، سرشان از تن جدا شده بود». این «نفوس»، قدیسان درگذشته‌ای هستند که در خدمت به مسیح وفات یافتند. آنگاه می‌بیند «کسانی را که نه به پرستش آن وحش و تمثال او تن داده بودند و نه علامت او را بر پیشانی و بر دست خود پذیرفته بودند». اینان قدیسان زنده‌ای هستند که در حال حاضر بر روی زمین برای مسیح زندگی می‌کنند. این رستاخیز اول است. یوحنا رستاخیز دوم را در مکاشفه ۲۰ به‌صراحت ذکر نمی‌کند. ما آن را به‌طور ضمنی از سه عامل در متن می‌فهمیم: اول، اشاره به «رستاخیز اول» (که مستلزم «رستاخیز دوم» است)؛ دوم، تعبیر «مردگان دیگر زنده نشدند تا آن هزاره سر آید»؛ و سوم، صحنه داوری در آیات ۱۲ و ۱۳ از باب ۲۰: «مردگان بر حسب اعمالشان، مطابق با آنچه در آن دفترها نوشته شده بود، داوری شدند؛ دریا مردگانی را که در خود داشت، پس داد؛ مرگ و جهان مردگان، نیز مردگان خود را پس دادند ...». رستاخیز دوم همان رخدادی است که یوحنا در ۵: ۲۸-۲۹ ذکر می‌کند؛ آن، رستاخیز جسمانی از «قبر» است: «زمانی فرا می‌رسد که همه آنان که در قبرند، صدای او را خواهند شنید و بیرون خواهند آمد. آنان که نیکی کرده باشند، برای قیامتی که به حیات می‌انجامد و آنان که بدی کرده باشند، برای قیامتی که مکافات در پی دارد». در مکاشفه ۲۰: ۷-۱۵، شاهد ظهور دوم مسیح و داوری نهایی هستیم. اما چون این رخدادها از روزگار یوحنا بسیار دور است، او صرفاً به‌طور گذرا از آنها یاد می‌کند (Gentry Jr, 1998: 85-86).

خاتمه

رویکرد گذشته‌انگاری به عنوان یکی از چهار رویکرد سنتی به مکاشفه یوحنا به‌وضوح در تضاد با رویکرد آینده‌انگارانه است. گذشته‌انگاری، کتاب مکاشفه را

تصویری نمادین از گرفتاری‌های کلیسا و داوری‌های خدا راجع به آزاردهندگان مسیحیان در قرن اول میلادی می‌داند و این نظریه اساسی را بیان می‌کند که مفاد همه یا اکثر باب‌های کتاب مکاشفه (از جمله رخدادهای سه رشته داوری دوره مصیبت) در قرن اول رخ داد. طبق تفسیر گذشته‌انگاران، این کتاب در باب‌های آغازین به اوضاع هفت کلیسای واقعی آسیای صغیر در قرن اول میلادی اشاره می‌کند؛ در ادامه، این مکاشفه داوری‌های خدا بر یهودیت (که در ۷۰ م. با نابودی اورشلیم به دست رومیان تحقق می‌یابد) و نیز نبرد علیه روم و آیین کفر و شرک آن را ترسیم می‌کند؛ در باب‌های پایانی نیز، توصیفی نمادین از شکوه و جلال کلیسای مسیح و جایگزین شدن آن به جای اسرائیل قدیم در ۷۰ م. ذکر می‌شود. گذشته‌انگاران ادله و شواهدی را نیز برای رویکرد تفسیری خود ذکر کرده‌اند. امروزه رویکرد گذشته‌انگاری دو شاخه دارد: گذشته‌انگاری تام و گذشته‌انگاری محدود؛ طبق نظر شاخه نخست، با نابودی اورشلیم «همه» رخدادهای فرجام‌شناختی از جمله بازآمدن مسیح و داوری نهایی به وقوع پیوست؛ ولی طبق نظر شاخه دوم، اکثر پیش‌گویی‌ها تحقق یافت اما آمدن دوم مسیح و داوری نهایی در آینده به وقوع خواهند پیوست. برخی از گذشته‌انگاران ملایم امروزی عبارت‌اند از: آر. سی. اسپرول، گری دمار، و کنت ال. جنتری.

در بیان شواهد تفسیری گذشته‌انگاران برای رد آینده‌انگاری، ما بر رؤیای دوم (باب ۴-۱۶) و رؤیای سوم (باب ۱۷-۲۱) تمرکز کردیم. طبق تفسیر گذشته‌انگاران، در باب ۱۳، «وحش» نماد نرون به طور خاص، و امپراتوری روم به طور عام، است. باب ۶-۱۶ یعنی «داوری‌های» مَهر، شیپور و جام، داوری‌های خدا راجع به یهودیت است. باب ۱۷، بابل را به تصویر می‌کشد که در حقیقت اشاره به یهودیان عهدشکن و اورشلیم است و در باب ۱۸ از نابودی آن خبر داده می‌شود. در مکاشفه ۱۹، مسیح باز می‌آید؛ این «آمدن قریب مسیح» در ۷۰ م. بود و با هدف مجازات قوم یهود و پایان‌بخشیدن به عصر یهود صورت گرفت؛ آمدن قریب مسیح در ۷۰ م. غیرجسمانی بود و داوری او به دست سپاهیان روم عملی شد؛ گذشته‌انگاران ملایم و تند بر این مطلب اتفاق نظر دارند. اما در خصوص آمدن دوم مسیح به زمین در آینده به طور جسمانی، دیدگاه‌های این دو شاخه کاملاً متفاوت با یکدیگر است؛ از نظر گذشته‌انگاران تام، بازگشت فیزیکی مسیح در آینده رخ نخواهد داد؛ و از این‌رو، «به بند کشیدن شیطان» در باب ۲۰، از نظر گذشته‌انگار تام، در همان قرن اول و در خلال خدمات مذهبی مسیح صورت گرفت.

«سلطنت مسیح» در باب ۲۰ را نیز گذشته‌انگاران به شیوه‌های متفاوت تفسیر می‌کنند؛ برخی گذشته‌انگاران، ناهزاره‌گرا هستند اما اکثر آنها پسا هزاره‌گرایند. باب‌های ۲۱ و ۲۲ بیانگر پیروزی اورشلیم جدید، یعنی کلیسای کاتولیک روم، و جایگزینی کلیسا به جای اسرائیل قدیم است.

در نهایت، در مقام ارزیابی باید نکاتی را ذکر کنیم:

۱. از لحاظ نظری، به نظر می‌رسد گذشته‌انگاری منسجم‌ترین و مناسب‌ترین رویکرد به این کتاب بسیار دشوار از کتاب مقدس را مطرح کرده است. فهم گذشته‌انگاران از کتاب مکاشفه یوحنا ریشه در اصول متین هرمنوتیکی و الاهیاتی دارد و تأیید تاریخی شگفت‌انگیزی را به دست می‌آورد. قوت اصلی رویکرد گذشته‌انگاری آن است که بستر تاریخی کتاب مکاشفه را به جد لحاظ می‌کند.

۲. از منظر عملی، چون این رویکرد تأکید می‌کند که این کتاب را باید خطاب به جوامع دریافت‌کننده‌اش معنا کرد، در این فرآیند، گذشته‌انگاری مایه دلگرمی را برای مؤمنان روزگار ما فراهم می‌آورد و آرامش سرشار از امید راجع به آینده را میسر می‌کند، چراکه نشان می‌دهد سه رشته داوروی‌های بزرگ (بلاهای وحشتناک و جنگ‌های خونبار) مکاشفه یوحنا در قرن اول میلادی تحقق یافته است، همچنان که به تحقق جلال کلیسا در تاریخ نیز توجه وافی دارد.

۳. رویکرد گذشته‌انگاری را اولین بار در قرن ۱۷ مفسر یسوعی اسپانیایی، لوئیس د آلكازار، پدید آورد. هدف وی آن بود که از کلیسای کاتولیک در برابر حملات اصلاح‌طلبان دفاع کند. آلكازار در رد نظر اصلاح‌طلبان مبنی بر ارتداد کلیسای رم، می‌گوید کتاب مکاشفه، پیش‌گویی درباره معضلات کلیسا در دوره مسیحیت اولیه است. این پیدایش در قرن ۱۷ بدین معنا است که از دوره کلیسای اولیه تا عصر دین‌پیرایی هیچ اثری از تفسیر گذشته‌انگاران در آثار بزرگ‌ترین آباء کلیسا وجود ندارد. این را نیز باید افزود که نظرپردازی‌های نام‌برده در آثار برخی مفسران بزرگ رد شده است.

۴. از نظر گذشته‌انگاران، مضامین مکاشفه یوحنا عمدتاً پیش‌گویی الهی راجع به مجازات حضرت عیسی (ع) در خصوص دشمنانش (یهود مرتد) در کلیسای اولیه است. اما باید خاطر نشان کرد که محدود کردن پیش‌گویی مزبور به یهودیان با بخش‌های دیگر کتاب مقدس به عنوان یک کل سازگار نیست و لذا نادرست است. در متی

۲۴: ۱۴، یکی از نشانه‌های آخرالزمان را این گونه ذکر می‌کند که بشارت ملکوت در سرتاسر جهان موعظه خواهد شد؛ حال آنکه در ۷۰ م. این مضمون تحقق نیافت. همچنین، متی ۲۴: ۲۱-۲۲ می‌گوید در آن زمان چنان مصیبت عظیمی رخ خواهد داد که ماندش از آغاز جهان رخ نداده است؛ حال آنکه ۶۶-۷۰ م. بدترین دوره مصیبت در تاریخ جهان نبوده است.

۵. اگر دیدگاه رویکرد گذشته‌انگارانه درست باشد و مفاد کتاب مکاشفه در ۷۰ م. در زمان نابودی اورشلیم به دست رومیان تحقق یافته باشد، یوحنا باید کتاب مکاشفه را قبل از ۷۰ م.، یعنی حدود ۶۵ م. (۶۴-۶۷ م.)، در دوره فرمانروایی نرون (۵۴-۶۸ م.) نوشته باشد. اما شواهد قوی حاکی از آن است که یوحنا کتاب مکاشفه را در ۹۵ م. هنگامی نوشت که در جزیره پتموس در دریای اژه به دستور دومیتیان، فرمانروای روم، در تبعید به سر می‌برد. اگر درست باشد که کتاب مکاشفه در ۹۵ م. نوشته شد، این به معنای دمیدن مرگ بر رویکرد گذشته‌نگاری است.

۶. طبق نظر گذشته‌انگاران، کلید لازم برای تفسیر مکاشفه را می‌توان در همان آغاز این کتاب یافت: «مکاشفه عیسی مسیح که خدا به او داد تا اموری را که می‌باید زود واقع شود، بر غلامان خود ظاهر سازد»؛ آنان می‌گویند این کلمات مقتضی تحقق نبوت‌های مکاشفه اندکی پس از نگارش این کتاب است. این نظر قطعاً یک راه فهم متن است اما تنها راه تفسیر آنچه یوحنا گفته نیست؛ زیرا طبق قرائت دیگر، واژه «زود» در زبان یونانی به معنای «به طور سریع یا ناگهانی» است که بر سرعت تحقق و وقوع دلالت دارد؛ بدین‌سان، مقصود از اموری که زود واقع می‌شوند اموری است که در توالی سریع آشکار می‌شوند؛ و طبق قرائت آینده‌انگارانه، این امور در آینده خواهند بود و هنگامی که آن امور شروع شوند، به‌سرعت یکی پس از دیگری رخ خواهند داد.

۷. گذشته‌انگاران این‌گونه تعلیم می‌دهند که استفاده از «زبان مکاشفه‌ای» در کتاب مقدس (مکاشفه یوحنا و انجیل‌ها) بدین معنا است که «نشانه‌های اخترشناختی» را نباید لفظی و ظاهری معنا کرد. در رد آنها گفته می‌شود که اولاً، نمی‌توان همواره زبان مکاشفه‌ای کتاب مقدس را به طور مجازی معنا کرد (مثلاً دانیال ۱۱: ۲۹-۴۵)؛ ثانیاً، پیش‌گویی‌های آن حضرت بر روی کوه زیتون در متی ۲۴ (و نیز مرقس ۱۳ و لوقا ۲۱) بیان فهرستی از نشانه‌ها و رخدادهای مشاهده‌پذیر آخرالزمان است که، برخلاف نظر گذشته‌انگاران، معنای ظاهری آنها مد نظر است.

۸. گذشته‌انگاری از یک طرف، رویکرد تفسیری نمادین است و از طرف دیگر، چارچوب تاریخی پذیرفته‌شده نزد این رویکرد، قرون اول میلادی است، چراکه از نظر گذشته‌انگاران، پیام مکاشفه یوحنا خطاب به معاصران یوحنا است. یقیناً این درست است که کتاب مکاشفه از آن‌رو نوشته شد که با نسل خودش سخن بگوید، با این حال گذشته‌انگاران در عمل هنگام تفسیر «اعداد» کتاب مکاشفه، «به طور یکنواخت» عمل نمی‌کنند؛ آنها در جریان کار تفسیر، بارها میان تفسیر نمادین و تفسیر ظاهری تغییر موضع می‌دهند؛ مثلاً اعداد ۴۲ (مکاشفه ۱۳: ۵) و ۶۶۶ (۱۳: ۸) را به طور ظاهری تفسیر می‌کنند، اما اعداد ۱۰۰۰ (مکاشفه ۲۰: ۱-۱۰) و ۱۴۴۰۰۰ (۱۴: ۱) را کاملاً نمادین.

۹. گذشته‌انگاران می‌گویند گزارش‌های تاریخ‌نگاران رومی، مانند تاسیتوس، و نیز گزارش‌های تفصیلی تاریخ‌نگار یهودی، یوسیفوس، از سقوط اورشلیم، به طور گسترده با نمادپردازی بخش‌های گوناگون کتاب مکاشفه همخوان است. در پاسخ می‌توان گفت همخوانی برخی رخدادهای تاریخی با نمادپردازی مکاشفه یوحنا نمی‌تواند دلیل قطعی برای اعتبار این‌گونه تفسیر باشد. زیرا همین همخوانی و تناظر را می‌توان میان بخش‌های مکاشفه و برخی رخدادهای آینده پیدا و برقرار کرد، با اینکه در امکان تطبیق برخی بخش‌ها بر برخی رخدادهای گذشته و ایجاد تناظر میان آنها تردید جدی وجود دارد، به گونه‌ای که نمی‌توان برخی تطبیق‌ها را اصلاً پذیرفت.

۱۰. گذشته‌انگاران تُند، مانند جی. استوارت راسل (J. Stuart Russell)، مکس آر. کینگ (Max R. King)، اد استیونز (Ed Stevens)، دان کی. پرستون (Don K. Preston) و جان ال بری (John L. Bray)، معتقدند مسیح هرگز در آینده به طور جسمانی باز نخواهد گشت. اما کتاب مقدس در اعمال ۱: ۱۱ می‌گوید: «همین عیسی باز خواهد آمد، به همین گونه که دیدید به آسمان رفت». چنان‌که می‌بینیم، نظر گذشته‌انگاران با این بخش کتاب مقدس در تضاد است و لذا تعلیم گذشته‌انگاران نادرست است؛ به معنای دقیق کلمه، نفی بازگشت آینده مسیح موجب تقویت این تلقی نادرست می‌شود که گویی شر از جهان رخت بر بسته و ما در وضعیت ابدی (مکاشفه ۲۱: ۹ - ۲۲: ۵) زندگی می‌کنیم.

۱۱. آموزه نادرست «نفی آمدن دوم مسیح» زمینه‌ساز سست‌شدن مسیحیان در «اطاعت» از دستورهای الهی کتاب مقدس و نیز از دست رفتن «روحیه انتظار» در مسیحیان است. به عبارت دیگر، نظر مزبور با دعوت‌های کتاب مقدس در بخش‌های زیر در تضاد است: «روز نزدیک شده است. پس بیاید اعمال تاریکی را به سویی نهمیم

و زره نور را در بر کنیم» (رومیان ۱۳: ۶-۱۴)؛ «به خواب نرویم بلکه بیدار و هشیار باشیم» (اول تسالو ۵: ۶)؛ «با خویشتن‌داری و پارسایی و دینداری در این عصر زندگی کنیم» (تیتوس ۲: ۱۲)؛ «هر کس چنین امیدی [امید به ظهور] بر وی دارد، خود را پاک می‌سازد» (اول یوحنا ۳: ۳).

۱۲. گذشته‌انگاری (تند و ملایم) با ارجاعات فراوان تاریخی خود برای تفسیر مکاشفه، مضمون اصلی مکاشفه را به صورت سندی تاریخی راجع به دو هزار سال پیش درمی‌آورد. بدین‌سان، ضعف اصلی تفسیر گذشته‌انگاران، ناتوانی آن برای پرداختن دقیق به توصیف پیروزی نهایی و غایی مسیح است، که در کتاب مکاشفه تصویر شده است؛ این اشکال هم متوجه گذشته‌انگاری تام است که منکر بازآمدن آینده مسیح است و هم متوجه گذشته‌انگاری ملایم است که ناهزاره‌گرا و پساهزاره‌گرا هستند. دشوار است باور کنیم که یوحنا چیزی کمتر از شکست کامل شیطان و نابودی نهایی تبهکاری به دست مسیح و حاکمیت ابدی خدا را در نظر داشت. از این‌رو، مفسران گذشته‌انگار برای پاسخ‌دادن به ایرادهای مطرح‌شده، باید درباره چارچوب تفسیری خود گام‌های بلندی بردارند.

منابع

آریان‌پور کاشانی، عباس (۱۳۷۲). فرهنگ بزرگ آریان‌پور، تهران: امیرکبیر.
آریان‌پور کاشانی، عباس؛ دلگشایی، بهرام (۱۳۸۷). فرهنگ پیشرو آریان‌پور، تهران: جهان‌رایانه.
سایزر، استیون (۱۳۸۶). صهیونیسم مسیحی، ترجمه: حمید بخشنده و قدسیه جوانمرد، قم: کتاب‌طه.

کتاب مقدس، عهد عتیق (۲۰۰۲). ترجمه قدیم، بی‌جا: انتشارات ایلام.
کتاب مقدس، عهد جدید، انجیل عیسی مسیح (۲۰۰۶). ترجمه هزاره نو، بی‌جا: انتشارات ایلام.

محمدیان، بهرام (ویراستار) (۱۳۸۱). دائرةالمعارف کتاب مقدس، گروه مترجمان، تهران: سرخدار.

Aune, David E. (1987). *The New Testament in its Literary Environment*, Philadelphia: The Westminster Press.

Barton, John (ed.) (2002). *The Biblical World*, vol. 1, London & New York: Routledge.

Bromilley (ed.) (1979-1988). *International Standard Bible Encyclopedia*, vol. 4, Grand Rapids, Michi: W. B. Eerdmans.

- Chilton, David (1985). *Paradise Restored: An Eschatology of Dominion*, Tyler, TX: Reconstruction Press.
- Desrosiers, Gilbert (2000). *An Introduction to Revelation*, London & New York: Continuum.
- Dewick, E. C. (2011). *Primitive Christian Eschatology*, New York: Cambridge University Press.
- Gentry Jr., Kenneth L. (1992). *He Shall Have Dominion: A Postmillennial Eschatology*, Tyler, TX: Institute for Christian Economics.
- Gentry Jr., Kenneth L. (1998). "A Preterist View of Revelation", in: S. N. Gundry & C. M. Pate (eds.), *Four Views on the Book of Revelation*, Grand Rapids, MI: Zondervan.
- Gilbertson, Michael (2003). *God and History in the Book of Revelation*, New York: Cambridge.
- Gove, Philip Babcock (1961). *Webster's Third New International Dictionary of the English Language*, Chicago: Encyclopaedia Britannica, INC.
- Gundry, S. N.; Pate, C. M. (eds.) (1998). *Four Views on the Book of Revelation*, Grand Rapids, Michigan: Zondervan.
- Hitchcock, Mark (2012). *Revelation*, Eugene, Oregon: Harvest House Publishers.
- Ladd, George Eldon (1994). *A Theology of the New Testament*, Donald A. Hagner (ed.), Cambridge: The Lutherworth Press.
- McKelvey, R. J. (2001). "The Millennium and the Second Coming", in: Steve Moyise (ed.), *Studies in the Book of Revelation*, Edinburgh & New York: T & T Clark.
- McKenzie, Steven L. (2005). *How to Read the Bible*, Oxford & New York: Oxford University Press.
- Pentecost, J. Dwight (1964). *Things to Come*, Grand Rapids, Michigan: Zondervan.
- Simpson, J. A.; Weiner, E. S. C. (1991). *The Oxford English Dictionary*, second edition, Oxford: Oxford University Press.
- Weber, Timothy P. (2008). "Millennialism" in: Jerry L. Walls (ed.), *The Oxford Handbook of Eschatology*, Oxford & New York: Oxford University Press.
- Witherington, Ben (2003). *Revelation*, Edinburgh & New York: Cambridge University Press.